اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ».
زبان عربی .

أَمَّا الْكَلِماتُ الْفارِسيَّةُ الَّتي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصواتُها وَ أَوزانُها، وَ
اما کلمات فارسی ای که داخل شده اند در زبان عربی تغییر کرده اند صداها و وزن هایشان، و
نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفْقاً لِأَلسِنَتِهِم، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُروفَ الْفارِسيَّةَ «گ، چ، پ، ژ» الَّتي
برزبان آورده اند آنها را اعراب براساس زبان هایشان، پس حروف کرده اند حروف فارسی «گ، چ، پ، ژ» که
لاتوجَدُ في لُغَتِهِم إِلىٰ حُروفٍ قَريبَةٍ مِن مَخارِجِها؛ مِثْلُ:
وجود ندارد در زبانشان به حروفی نزدیک به مخارج آنها ؛ مثل :

پَرديس ← فِردَوس، مِهرگان ← مِهرَجان، چادُرشَب ← شَرشَف و ...
بهشت — جشنواره — ملافه

وَ اشتَقّوا منها كَلِماتٍ أُخرىٰ، مِثْلُ «يَكْنِزونَ» في آيَةِ ﴿...يَكنِزونَ الذَّهَبَ وَ
و برگرفتند از آن ها کلماتی دیگر، مثل «می اندوزند» در آیه ﴿... می اندوزند طلا و نقره را ...﴾
الْفِضَّةَ...﴾ مِن كَلِمَةِ «گنج» الْفارِسيَّةِ.
از کلمهٔ «گنج» فارسی .

عَلَينا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبادُلَ الْمُفرَداتِ بَيْنَ اللُّغاتِ فِي الْعالَمِ أَمرٌ طَبيعيٌّ يَجْعَلُها غَنِيَّةً
بدرستی که بدانیم که مبادله کردن واژگان بین زبان ها در جهان امری طبیعی است که فراوری دهد آنها را بربار
فِي الْأُسلوبِ وَ الْبَيانِ، وَ لا نَستَطيعُ أَن نَجِدَ لُغَةً بِدونِ كَلِماتٍ دَخيلَةٍ؛ كانَ تَأثيرُ اللُّغَةِ
در سبک و بیان ، و نمی توانیم که بیابیم زبانی را بدون کلمه هایی وارد شده ؛ تأثیر زبان
الْفارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ قَبلَ الْإِسلامِ أَكثَرَ مِن تَأثيرِها بَعدَ الْإِسلامِ، وَ أَمّا بَعْدَ ظُهورِ
فارسی بر زبان عربی قبل از اسلام بیشتر از تأثیر آن بعد از اسلام بود، و اما بعد از ظهور
الْإِسلامِ فَقَدِ ازْدادَتِ الْمُفرَداتُ الْعَرَبيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ بِسَبَبِ الْعامِلِ الدّينيِّ.
اسلام افزایش یافته است واژگان عربی در زبان فارسی به سبب انگیزهٔ دینی .

اَلْفارِسيَّةُ

